

کتاب جامع زبان‌شناسی فارسی، به‌اهتمام انوشا صدیقی و پونه شعبانی جدیدی، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۸، xxii + ۵۷۳.^۱

مقدمه

یکی از اقبال‌های بزرگ ما ایرانیان این بوده است که از دیرباز، یعنی از حدود اواسط قرن سوم هجری بدین سو، زبان گفتار و زبان نوشتارمان (شامل زبان دیوانی و زبان علم و زبان ادبیات) به هم نزدیک بوده است، و این پیوند طی قرن‌ها و مخصوصاً در یک قرن اخیر هرچه بیشتر و مستحکم‌تر شده است. چنین وحدتی میان گونه‌های زبانی فوق، از یک سو زبان فارسی را به‌مرور مبدل به یکی از قوی‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان کرده و از سوی دیگر امکان هرچه بیشتر معیارشدن آن را فراهم آورده است. اما گرایش و عادت نویسندگان و محققان ایرانی به ارائه تحقیقات خود صرفاً از طریق زبان فارسی، خاصه در یک قرن اخیر، به‌رغم فواید عظیمی که برای ما داشته، سبب شده است تا زبان فارسی و پژوهش‌های دانشمندان ایرانی تا حد زیادی مهجور و منزوی باقی بماند و چنانکه باید در چشم جهانیان ظاهر نشود. روشنفکران ایرانی همواره از خود پرسیده‌اند که چرا ادبیات معاصر امریکای لاتین یا مصر یا ترکیه در دنیا شناخته‌شده‌تر و بسیار مطرح‌تر از ادبیات معاصر فارسی است، درحالی‌که کیفیت هنری ادبیات معاصر فارسی دست‌کمی از آثار آن زبان‌ها ندارد؟ شاید یکی از علل این عقب‌ماندگی را باید در همین انزوای زبان فارسی و در نتیجه در مهجورماندن فرهنگ ایرانی در میان زبان‌ها و ادبیات جهانی جستجو کرد. نویسندگان و پژوهشگران ما در این قرن اخیر عادت به فعالیت در حلقه بسته زبان فارسی برای مخاطبان خاص و محدود خود داشته‌اند و کمتر حاضر بوده‌اند تا پا از این دایره بسته فراتر نهند و برای مخاطبان وسیع‌تری سخن بگویند و بنویسند. یکی از راه‌های بیرون آمدن از این انزوا و شناساندن خود به جهانیان بی‌گمان این است که زبان‌های غربی و مخصوصاً انگلیسی را به‌خوبی فرا بگیریم و از این طریق به فرهنگ جهانی متصل بشویم و خود را بیشتر به جهانیان معرفی کنیم. این عمل چند فایده دیگر هم دارد، من جمله اینکه ما را ناچار می‌سازد تا از حیث سطح دانش و استفاده از روش‌شناسی علمی و آشنایی با آخرین تحقیقات نظری در هر حوزه، خود را تا بالاترین سطوح جهانی بالا بکشیم، دیگر و مهم‌تر اینکه باعث می‌شود تا پژوهش‌های ارزش‌مندی را که به زبان فارسی نگاشته شده است و محققان

1. Anousha Sedighi and Pouneh Shabani-Jadidi (Eds.). 2018. *The Oxford Handbook of Persian Linguistics*. Oxford University Press, xxii + 573.

غربی به علت ناآشنایی با زبان فارسی از وجود آنها نامطلع بوده‌اند، به ایشان معرفی کنیم و آنها را هر چه بیشتر متوجه اهمیت و قدرت جامعه علمی فارسی‌زبان سازیم.

غالب نویسندگان مقاله‌های این مجموعه ایرانی هستند و این از مهم‌ترین ویژگی‌های آن است زیرا این نویسندگان علاوه بر آشنایی با جدیدترین مباحث علمی و تحقیقات نظری در حوزه تخصصی خودشان، با زبان فارسی و مآخذ نگاشته‌شده به این زبان نیز آشنایی کامل داشته و از معرفی و نقد آنها، جز در مواردی، فروگذار نکرده‌اند. در واقع، آنچه این کتاب را تا حد زیادی از آثار مشابه محققان غربی متمایز و نسبت به آنها برجسته می‌سازد، همین آشنایی بی‌واسطه نویسندگان با زبان فارسی و با مآخذ گوناگون و متعدد نگاشته‌شده به زبان فارسی است. ناگفته نماند که نویسندگان مجموعه حاضر غالباً از صاحب‌نظران حوزه کار خود هستند، به حدی که بسیاری از فصل‌های آن را می‌توان زبده مطالعات مربوط به موضوع هر فصل دانست. در این نوشتار، به اختصار به معرفی مقاله‌های مجموعه حاضر می‌پردازیم و از بعضی اشکالات ویرایشی آن سخن می‌گوییم.

مقاله‌ها

کتاب حاضر با احتساب فصل مقدمه آن، مشتمل بر شش بخش و ۱۹ فصل یا مقاله مستقل است. مقاله‌هایی که در چنین مجموعه‌هایی منتشر می‌شوند باید برخوردار از دو ویژگی باشند: اولاً دایره‌المعارفی باشند، و ثانیاً تخصصی. اگر هر کدام از این دو ویژگی به نفع دیگری حذف شود، حاصل کار یا متنی آموزشی و عمومی می‌شود یا مقاله‌ای تخصصی و نظری که جای هیچ کدام از این دو منطقاً در چنین مجموعه‌ای نیست. گرچه تعادل بین این دو ویژگی در اکثر مقاله‌های این مجموعه رعایت شده (مثلاً در مقاله‌های فصل‌های ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۱۱ تا ۱۹)، در تعدادی از مقاله‌ها چندان که باید به این نکته توجه نشده است و همین نایک‌دستی، از ضعف‌های بزرگ کتاب حاضر محسوب می‌شود. بعضی از مقاله‌های این مجموعه بسیار تخصصی و نظری هستند به حدی که به‌رغم اهمیت و ارزش علمی بسیارشان، هنوز اجماع نسبتاً عامی در موضوع یا موضوعات اصلی آنها در بین اهل فن وجود ندارد (مثلاً مقاله‌های فصل‌های ۳ و ۶ و ۹)، و برخی دیگر نیز بسیار درس‌نامه‌ای و عمومی هستند، به حدی که به‌رغم ارزش و اهمیت بسیارشان در نزد زبان‌آموزان خارجی یا علاقه‌مندان متفکن به مباحث زبان‌شناسی عمومی، هیچ اطلاعی درباره مباحث مهم و مورد مجادله و یا مآخذ قدیم و جدید موضوع مورد بحث در اختیار نمی‌گذارند (مثلاً مقاله‌های فصل‌های ۸ و ۱۰). توجه شود که نویسندگان مقاله‌های دایره‌المعارفی حق دارند ضمن شرح مباحث مختلف، آراء خود را نیز بیان دارند، اما مخصوصاً در موضوعات مورد مناقشه و مورد اختلاف، نویسندگان مجاز نیستند بیش از آنکه در شرح نظر

دیگران کوشیده‌اند، به شرح و بسط دیدگاه خود بپردازند. همچنین مقاله‌های چنین مجموعه‌هایی خطاب به کسانی نوشته می‌شود که با بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم هر بحث آشنا هستند و از مفردات و مبانی اولیه موضوعات سردرمی‌آورند، لذا شرح مطالب ابتدایی که مناسب زبان‌آموزان یا مبتدیان هر بحث است، در این مقاله‌ها ضرورتی ندارد. البته همانطور که اشاره شد، غالب مقاله‌های این مجموعه به‌خوبی توازن بین دو ویژگی فوق را رعایت کرده‌اند و تنها در معدود مواردی از این توازن عدول شده است.

فصل نخست: مقدمه (۴-۱)

ویراستاران در این مقدمه کوتاه آورده‌اند که هدفشان از تدوین کتاب حاضر، بیش از هر چیز، تهیه مأخذی جامع و قابل‌اعتماد بوده است که شامل تمامی بحث‌های تاریخی و نظری و کاربردی مهم درباره مباحث زبان‌شناسی زبان فارسی باشد. ویراستاران در این بخش پس از عرضه توضیحات مختصری درباره تاریخ زبان فارسی و گونه‌های اصلی آن، یعنی فارسی [ایرانی] و فارسی دری (در افغانستان) و فارسی تاجیکی، آورده‌اند که به‌دلیل اصرار بعضی از نویسندگان به استفاده از شیوه خاص خودشان در حرف‌نویسی و آوانگاری کلمات و حتی ضبط اصطلاحات^۱، در سرتاسر کتاب از شیوه یک‌دستی برای این موارد پیروی نشده است. چنانکه در بخش دوم همین یادداشت خواهیم دید، یکی دیگر از ایرادات کتاب حاضر به همین نایک‌دستی‌ها و تشتت‌ها در حرف‌نویسی و آوانگاری و ضبط اعلام و اصطلاحات مربوط می‌شود.

بخش ۱: طبقه‌بندی و تاریخ^۲ (۸۸-۵)

فصل دوم: «از فارسی باستان تا فارسی نو»^۳ (۵۱-۷) اثر ماورو مگی^۴ و پائولا اورساتی^۵: چنانکه می‌دانیم، زبان فارسی از معدود زبان‌های دنیاست که از سه دوره باستان و میانه و جدید آن متون و اطلاعات بسیاری در دست است. این فصل شامل شرحی موجز و دقیق است از تحولات تاریخی زبان فارسی در این سه دوره متوالی و به‌هم‌پیوسته. خواننده با خواندن این فصل ضمن آشنا شدن با ویژگی‌های برجسته این زبان در هر دوره، از چگونگی سیر تغییرات عمده و مهم آن طی این ادوار مطلع می‌شود، و به معتبرترین و درعین‌حال جدیدترین مأخذ این حوزه راه می‌یابد.

1. term

2. Classification and History

3. From Old to New Persian

4. M. Maggi

5. P. Orsatti

فصل سوم: «رویکردهای رده‌شناختی و گویش‌ها»^۱ (۸۸-۵۲) اثر محمد دبیر مقدم: مؤلف در این فصل براساس انگاره نظری درایر^۲ (مثلاً ۲۰۱۳) به بررسی مهم‌ترین مشخصه‌های رده‌شناختی صرفی-نحوی زبان فارسی معیار امروز پرداخته و مشخصه‌هایی همچون آرایش واژه^۳، ویژگی‌های ساخت-واژه و نظام مطابقت فارسی را در این چارچوب نظری بررسی کرده است. او همچنین به برخی از ویژگی‌های زبان‌شناختی تعدادی از دیگر گویش‌های زبان فارسی، شامل فارسی تاجیکی و فارسی دری افغانستان و فارسی اصفهانی و فارسی قاننی پرداخته است. یکی از نتایج جالب توجه مؤلف در این مقاله این است که زبان فارسی از حیث پارامتر آرایش واژه، نه گونه^۴ دارای آرایش آزاد^۵ است، و نه گونه^۶ مفعول-فعل^۷ و نه گونه^۸ فعل-مفعول^۹ حتی گونه‌ای در حال گذار، بلکه گونه‌ای است مختلط^{۱۰} (یعنی مخلوطی از گونه^۶ فعل-مفعول و مفعول-فعل). از این رو به‌باور او دیگر نمی‌توان این زبان را گونه‌ای در حال انتقال دانست. توضیح آنکه مؤلف در برخی آثار پیشین خود، زبان فارسی را گونه‌ای در حال انتقال دانسته بود که دارای گرایشی بسیار قوی برای مبدل شدن به زبانی با گونه^۶ فعل-مفعول است (۱۳۹۲: ۱۲۸ و ۱۴۲؛ ۲۰۰۱: ۲۱). در هر حال، وی در این فصل به‌درستی تصریح می‌کند که این زبان، چه در دوره باستانی خود و چه در دوره میانی و چه امروز، همواره گونه‌ای مختلط بوده و به همین دلیل گونه^{۱۰} مختلط را نیز باید گونه‌ای مستقل در کنار گونه‌های دیگر دانست.

بخش ۲: نظام آوایی^۹ (۱۵۸-۸۹)

این بخش شامل سه فصل است که دو فصل نخست آن (فصل ۴ و ۵) شامل تمام مواد کم‌بیش مورد اجماع و پذیرفته شده در آواشناسی و واج‌شناسی زبان فارسی است. مؤلفان این دو فصل به‌درستی از طرح مباحث نظری و بیش از حد فنی و مورد اختلاف احتراز کرده و کوشیده‌اند تا صرفاً با رویکردی توصیفی و نیز بیانی روشن و دایره‌المعارفی، به موضوعات مورد نظر خود بپردازند، اما مقاله سوم (فصل ۶) بیش از حد فنی و نظری است، و بسیاری از موضوعات طرح‌شده در آن نیز به اندازه موضوعات دو فصل ۴ و ۵ جاف‌تاده و مورد اجماع آواشناسان و واج‌شناسان نیست.

1. Typological Approaches and Dialects
2. M. S. Dryer
3. word order
4. Type
5. free order
6. OV-type
7. VO-type
8. mixed
9. sound system

فصل ۴: آواشناسی (۹۱-۱۱۰) اثر گلناز مدرسی قوامی: در این فصل مباحث اساسی و مهم مربوط به آواشناسی زبان فارسی معیار به‌دقت معرفی و بررسی شده است. مقایسه فهرست واجی فارسی نو متقدم با فارسی امروز، ویژگی‌های تولیدی و آکوستیکی صامت‌ها و مصوت‌های فارسی معیار امروز، زمان آغاز واک^۱ و ویژگی‌های زبرنجیری^۲ این زبان، از موضوعات این فصل است. از ویژگی‌های برجسته این فصل یکی هم این است که مؤلف موضوعات مورد مناقشه‌ای را که هنوز در مورد آنها اتفاق نظر و اجماعی کلی وجود ندارد (مثلاً وجود کمیت در مورد مصوت‌های فارسی، وجود مصوت‌های تقلیل‌یافته در فارسی، ماهیت آکوستیکی تکیه و غیره) با دقت بسیار طرح کرده و دیدگاه‌های گوناگون در مورد آنها را معرفی کرده و در پایان نظر خودش را عرضه داشته است.

فصل ۵: واج‌شناسی (۱۱۱-۱۴۱) اثر محمود بی‌جن‌خان: این فصل با بحثی درباره چگونگی استخراج واج‌های فارسی معیار با استفاده از جفت‌های کمینه آغاز می‌شود و پس از آن به‌اختصار و با ذکر مآخذ بسیار، به سؤال‌هایی در این حوزه اشاره می‌شود که از دیرباز درباره آنها اختلاف نظر وجود داشته است؛ مثلاً اینکه آیا تمایز بین انسدادی‌های /p t k/ از یک سو، و /b d g/ از سوی دیگر، از نوع اختلاف بین واج‌های بی‌واک و واگذار است، یا از نوع اختلاف بین واج‌های دمیده و غیردمیده؟ یا آیا صامت‌های /t/ و /d/ دندانی هستند یا لثوی-دندانی یا لثوی؟ یا آیا صداهای کامی فارسی دارای شکل زیرساختی /k/ و /g/ هستند، یا /c/ و /f/؟ یا آیا حروف «ق» و «غ» در فارسی معیار مبین یک صدای انسدادی ملازی باواک (/G/) هستند یا یک سایشی نرمکامی باواک (/ʃ/)؟ یا آیا بست چاکنایی قبل از مصوت آغاز کلمه قابل‌پیش‌بینی است، یا خود واجی تمایزدهنده است؟ مؤلف پس از ذکر سؤال‌های فوق، فهرست کامل واج‌های فارسی را با استفاده از ممیزه‌های تمایزدهنده توصیف می‌کند و ضمن آن نظر خود را درباره هریک از سؤالات فوق مطرح می‌سازد. جالب است که توصیف بی‌جن‌خان از واج‌های فارسی در این فصل در مواردی منطبق بر توصیف مدرسی قوامی از این واج‌ها در فصل قبل نیست. مثلاً بی‌جن‌خان «خ» را به‌عنوان صامتی ملازی (/X/) معرفی می‌کند (ص ۱۱۴) اما مدرسی آن را صامتی نرمکامی (/X/) می‌داند (ص ۸۳)، یا بی‌جن‌خان صورت زیرساختی صداهای انسدادی /p t k/ را دمیده می‌داند (/p^h t^h k^h/) (ص ۱۱۹)، اما مدرسی آنها را صامت‌های بی‌واک غیردمیده (/p t k/) (ص ۹۳). چنین اختلاف‌نظرهایی به‌خوبی نشان می‌دهد که هنوز حتی در مورد مبانی اولیه آواشناسی و واج‌شناسی زبان فارسی، اجماع کاملی بین دانشمندان این حوزه وجود ندارد. در ادامه این فصل با مباحث دیگری همچون مشخصه‌های تمایزدهنده در زبان فارسی و نیز

بازنمایی برخی قواعد واجی با استفاده از واج‌شناسی خطی و غیرخطی، مخصوصاً واج‌شناسی خودواحد^۱، آشنا می‌شویم. مؤلف پس از بحث مختصری درباره برخی ممیزه‌های ساختِ نوایی^۲ زبان فارسی، مانند کشش^۳ و تکیه، می‌کوشد تا برخی از قواعد واجی زبان فارسی را به اختصار در چارچوب نظریه بهینگی^۴ توضیح دهد.

فصل ۶: نوای گفتار^۵ (۱۵۸-۱۴۲) اثر ارسلان کهنمویی‌پور: مؤلف در این فصل پس از مروری بر آراء پیشین درباره تکیه در فارسی، کوشیده است تا در چارچوب نظریه واج‌شناسی گروهی^۶ و واج‌شناسی نوایی^۷ به این موضوع بپردازد.

بخش ۳: نحو (۲۶۹-۱۵۹)

این بخش، ظاهراً به دلیل اهمیت مبحث نحو در مطالعات دستوری زبان فارسی و وجود مقاله‌ها و آثار متعدد در این حوزه، شامل سه فصل گوناگون است که هرکدام از زاویه‌ای خاص به این موضوع پرداخته است. مقاله نخست در این بخش (فصل ۷) به خوبی تمام موضوعات مورد نیاز چنین کتابی را پوشش داده است، اما مقاله دوم (فصل ۸) بیش از آنکه جنبه توصیفی داشته باشد، به مباحث نظری و کلی پرداخته است، و مقاله سوم (فصل ۹) ضمن معرفی مآخذ مهم حوزه بحث خود، که البته قبلاً کم‌وبیش در مقاله نخست طرح شده بوده است، بیشتر به اثبات دیدگاه‌های مؤلف آن اختصاص دارد.

فصل ۷: «رویکردهای زایشی در نحو (۲۰۴-۱۶۱) اثر سیمین کریمی: این بخش شامل مروری است بر مهم‌ترین مباحث نحوی و صرفی-نحوی زبان فارسی معیار امروز. ساخت جمله، اجزای گروه اسمی، فعل مرکب، ساخت‌های اضافه، مفعول‌های نشانه‌دار و ماهیت «را» از جمله مباحثی است که در این بخش به تفصیل بدان‌ها پرداخته شده است. مؤلف ضمن این که کوشیده است تا خواننده را با منابع دست اول و مهم هر حوزه آشنا کند، توصیف‌های خود را با التفاتی مخصوص به نظریه زایشی پیش برده است. از دیگر ویژگی‌های مهم این مقاله این است که مؤلف در آن هیچ‌گاه جانب توصیفی بودن مباحث را رها نکرده و مطلقاً وارد مسائل فنی نظری و پیچیده این رویکرد نشده است. این مقاله از حیث اشتغال به موضوعات مهم و متنوع

-
1. autosegmental
 2. prosodic structure
 3. length
 4. Optimality Theory Analysis
 5. prosody
 6. phrasal phonology
 7. prosodic phonology

دستور زبان فارسی، و نیز از حیث معرفی منابع مهم فارسی و انگلیسی بسیار آموزنده و خواندنی است.

فصل ۸: «رویکردهای دیگر در نحو» (۲۰۵-۲۲۵) اثر ژیلای قمشی: مؤلف در این مقاله به مباحث نظری و عمدتاً غیرزایشی مرتبط با نحو زبان فارسی پرداخته است، و بیش از آنکه دست‌آوردهای جالافتاده و مورد اجماع در این حوزه از زبان‌شناسی زبان فارسی را معرفی کند، به علل تفاوت رویکردهای نظری گوناگون مانند رویکردهای رده‌شناسی و زبان‌شناسی شناختی و پیکره‌ای و مانند آن پرداخته است که ارتباط زیادی با مسائل زبان‌شناختی زبان فارسی ندارد. این همه سبب شده است که فصل حاضر از شکل مقاله‌ای دایره‌المعارفی و توصیفی درباره زبان فارسی خارج شود و به بحثی نظری و حتی عمومی مبدل شود که تنها برخی شواهد آن از زبان فارسی استخراج شده است. اما ایراد دیگر مقاله حاضر این است که مؤلف آن، به تصریح خود، مطلقاً به مآخذ فارسی توجه نداشته و مباحث خود را صرفاً براساس مستندات و مقاله‌های که به انگلیسی نوشته شده‌اند پیش برده است! این امر نیز باعث از میان رفتن یکی از مهم‌ترین فواید چنین کتابی شده است، و آن معرفی مآخذ فارسی به محققان خارجی است.

فصل ۹: «ویژگی‌های خاص نحو فارسی» (۲۶۹-۲۲۶): پولات سمولیان: مؤلف در این مقاله به سه مقوله ساخت اضافه، مفعول‌نمای افتراقی^۱ و فعل مرکب^۲ پرداخته و ضمن اشاره‌ای مختصر به دیدگاه‌های گوناگون درباره هر یک از سه مقوله فوق، نهایتاً نظر خود را به تفصیل شرح داده است.

بخش ۴: زبان و واژه‌ها (۳۲۶-۲۷۱)

بخش حاضر برخلاف بخش مفصل نحو (در ۱۱۰ صفحه)، بسیار کم‌حجم (فقط ۵۵ صفحه) است. این اختصار را خاصه از حیث پرداختن به تحقیقات توصیفی و نظری قدیم و جدید، در مقاله نخست بخش حاضر به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد.

فصل ۱۰: «صرف» (۲۹۹-۲۷۳) اثر بهروز محمودی بختیاری: معرفی انواع تکواژها و ضمایر، ویژگی‌های صرفی اسم، عدد، صفت، قید، فعل و زمان‌ها، ترکیب و شیوه‌های واژه‌سازی در فارسی از مباحث این فصل است.

فصل ۱۱: «فرهنگ‌نگاری» (۳۱۷-۳۰۰) اثر سید مصطفی عاصی: این مقاله به بررسی سیر تحول فرهنگ‌نگاری در ایران از قدیم‌ترین ایام تاکنون اختصاص دارد. مؤلف بحث خود را از نخستین فرهنگ دو زبانه‌ای که در حدود قرن ۷ پیش از میلاد در قلمرو فرهنگ ایرانی نگاشته

1. differential object marking (= DOM)
2. complex predicate

شده است، یعنی یک فرهنگ دوزبانه اوستایی-پهلوی آغاز می‌کند و پس از آن به فرهنگ‌های متأخر دیگر در همین حوزه، و سپس به فرهنگ‌های عهد اسلامی می‌پردازد. وی در این بخش توضیح می‌دهد که گرچه مهم‌ترین فرهنگ‌نگاران قرون اولیه اسلامی، غالباً ایرانی‌تبار بوده‌اند، اما هیچ‌کدام توجهی به زبان فارسی نداشته‌اند و آثارشان اساساً متمرکز بر زبان عربی بوده است. وی سپس به نخستین فرهنگ‌های فارسی، مثلاً لغت فرس اسدی، می‌پردازد و به دنبال آن فرهنگ‌های فارسی متعدد دیگری را که در ایران و مناطقی خارج از قلمرو سیاسی ایران تهیه شده است معرفی می‌کند. بخش پایانی مقاله با این تذکر آغاز می‌شود که تهیه پیکره‌های عظیم زبانی با استفاده از رایانه در سال‌های آغازین دهه ۵۰ شمسی در فرهنگستان دوم زبان فارسی آغاز شد و تا به امروز با حدت بسیار ادامه داشته است. این بخش همچنین شامل توضیحات مبسوطی درباره پیکره‌های زبانی عظیمی است که با استفاده از رایانه و فن‌آوری‌های جدید در ایران تهیه شده است.

فصل ۱۲: «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» (۳۲۶-۳۱۸) اثر محمد دبیرمقدم: ایران طی حدود ۸۰ سال اخیر دارای سه فرهنگستان گوناگون بوده است: (۱) فرهنگستان اول یا «فرهنگستان ایران» که در سال ۱۳۱۴ در زمان سلطنت رضاشاه تأسیس و عملاً همزمان با فروپاشی سلطنت وی تعطیل شد، (۲) فرهنگستان دوم یا «فرهنگستان زبان ایران» که در سال ۱۳۴۹ تأسیس و کم‌وبیش با وقوع انقلاب تعطیل شد، و (۳) فرهنگستان سوم یا «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» که در سال ۱۳۶۸ تأسیس شد و تا به امروز همچنان دایر است. مقاله حاضر به معرفی ویژگی‌های خاص هر یک از این سه فرهنگستان و دست‌آوردهای گوناگون آنها در حوزه‌هایی چون واژه‌گزینی و فرهنگ‌نگاری و دست‌نویسی و انتشار نشریات و غیره اختصاص دارد.

بخش ۵: زبان و مردم (۴۰۸-۳۲۷)

این بخش شامل چهار فصل است که به موضوعاتی همچون زبان‌شناسی اجتماعی، برخورد زبان‌ها، ویژگی‌های فرهنگی زبان فارسی و بالأخره آموزش زبان فارسی به زبان‌آموزان خارجی اختصاص دارد.

فصل ۱۳: جامعه‌شناسی زبان (۳۴۶-۳۲۹) اثر یحیی مدرسی: مؤلف در این فصل ابتدا به‌اختصار درباره تاریخچه شکل‌گیری مطالعات جامعه‌شناسی زبان در جهان بحث کرده و موضوعات متفاوت این شاخه از مطالعات زبان‌شناسی را به‌اختصار توصیف کرده است و سپس تک‌تک این موضوعات را در مورد جوامع فارسی‌زبان و مخصوصاً ایران شرح داده است. او به هنگام شرح این موضوعات گوناگون نه‌تنها مهم‌ترین مآخذ نظری هر حوزه را معرفی کرده بلکه

از مهم‌ترین مآخذ مربوط به هریک از این موضوعات در زبان فارسی نیز سخن گفته است. چندزبانگی، مطالعات لهجه‌شناسی، معرفی گونه‌های اجتماعی در فارسی و بحث درباره گونه‌های سبکی و دوزبان‌گونی در ایران، و همچنین بحث درباره چگونگی بررسی متغیرهای فردی همچون جنسیت و طبقه اجتماعی و سن و تحصیلات از جمله موضوعات این فصل است. دو قسمت پایانی این بخش به بحث درباره تغییرات زبانی و زبان معیار در جوامع فارسی‌زبان اختصاص دارد. مقاله حاضر را می‌توان نمونه‌اعلای یک مقاله تخصصی دایره‌المعارفی دانست که هم خواننده را با مهم‌ترین مآخذ نظری هر حوزه آشنا می‌سازد، و هم بدون هیچ‌گونه جانب‌داری، مهم‌ترین تحقیقات صورت‌گرفته در مورد زبان فارسی را معرفی می‌کند.

فصل ۱۴: برخورد زبانی و چندزبانگی در ایران (۳۶۰-۳۴۷) اثر شهرزاد ماهوتیان: نگارنده در این مقاله به‌درستی متذکر می‌شود که ایران کشوری متشکل از اقوام و فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون است که زبان فارسی زبان میانجی یا رسمی تمام آنهاست. وی همچنین بحث می‌کند که حاصل این چندزبانگی و برخوردهای زبانی متعاقب آن در طی حدود دوهزار سال، پدیدآمدن جوامع دوزبانه یا سه‌زبانه‌ای است که غالباً در هریک از آنها زبان فارسی زبان رسمی و فراگونه محسوب می‌شود. وی ضمن ارائه آمارهای دقیقی که همگی برگرفته از مآخذ معتبر هستند، تنوعات زبانی موجود در ایران را نمایش می‌دهد، از عوامل گوناگون نابودی زبان‌های بومی سخن می‌گوید، آمار زبان‌های روبه‌انقراض ایران را به‌دست می‌دهد، و حتی می‌کوشد تا راه‌هایی برای مقابله با تغییر و نابودی زبان‌های بومی معرفی کند. خواننده در مقاله مختصر حاضر، با بسیاری از مهم‌ترین مآخذ نظری و مطالعات موردی در این حوزه نسبتاً جوان و جدید آشنا می‌شود.

فصل ۱۵: «فارسی در مقام زبانی موروثی»^۱ (۳۶۱-۳۸۷) اثر انوشا صدیقی: با افزایش یافتن شمار مهاجران ایرانی در کشورهای غربی و پدیدآمدن نسل‌های گوناگون از این مهاجران، موضوع بررسی زبان فارسی به‌عنوان زبانی موروثی در میان ایرانی‌تباران ساکن در کشورهای غربی اهمیت خاصی پیدا کرده است. به‌رغم جدیدبودن این شاخه از مطالعات زبان‌شناسی فارسی، تحقیقات بسیاری در موضوعات گوناگون این شاخه صورت گرفته است. مؤلف در بخش نخست مقاله حاضر کوشیده است تا مهم‌ترین تحقیقات این حوزه را معرفی کند. وی در بخش دوم مقاله به بررسی ویژگی‌های گوناگون آواشناختی و واج‌شناختی و واژگانی و غیره در گویشورانی پرداخته است که زبان فارسی زبان موروثی آنان بوده است.

فصل ۱۶: «آموزش زبان فارسی به سخن‌گویان دیگر زبان‌ها» (۴۰۸-۳۸۸) اثر پونه شعبانی جدیدی و انوشه صدیقی: در این مقاله مسئله آموزش زبان فارسی به خارجی‌ها از

جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. مؤلفان ابتدا به اختصار دربارهٔ سابقهٔ تاریخی آموزش زبان فارسی به خارجی‌ها بحث کرده‌اند، سپس نگاهی به وضعیت این رشته در کشورهای گوناگون انداخته‌اند، و پس از آن شیوه‌های گوناگون آموزش زبان را از حیث نظریه‌ها و روش‌های به‌کارگرفته‌شده در آنها بررسی کرده‌اند. معرفی مآخذ نظری و عملی مربوط به این حوزه از دیگر مطالب بخش حاضر است.

بخش ۶: زبان و ذهن و فن‌آوری (۴۷۹-۴۰۹)

این بخش شامل سه فصل است در موضوعات روان‌شناسی زبان، عصب‌شناسی زبان و زبان‌شناسی کامپیوتری.

فصل ۱۷: روان‌شناسی زبان (۴۳۴-۴۱۱) اثر پونه شعبانی جدیدی: مؤلف در این مقاله ابتدا واژگان ذهنی را تعریف می‌کند، سپس به معرفی نظریه‌های گوناگونی که دربارهٔ این مفهوم کلیدی در روان‌شناسی زبان وجود دارد می‌پردازد و از روش‌های گوناگونی که برای آزمودن این نظریه‌ها وجود دارد سخن می‌گوید. پس از بحث‌های نظری، او به این مهم می‌پردازد که چگونه می‌توان این شیوه‌های نظری و آزمون‌های عملی را دربارهٔ زبان فارسی اجرا کرد؛ وی در عین حال آثار و منابع مهمی را نیز معرفی می‌کند که در این حوزه‌ها و مخصوصاً در مورد زبان فارسی به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند. نویسنده نهایتاً و به اختصار بحث می‌کند که چگونه مطالعات مربوط به روان‌شناسی زبان در مورد زبان فارسی می‌تواند به پیشبرد مطالعات زبان‌شناسی فارسی و اصولاً زبان‌شناسی یاری برساند.

فصل ۱۸: عصب‌شناسی زبان (۴۶۰-۴۳۵) اثر رضا نیلی‌پور: این فصل شامل گزارشی جامع است از نتایج عمده‌ترین پژوهش‌های مستند حوزهٔ مبانی عصب‌شناختی زبان که در طول سه دههٔ گذشته پژوهشگران ایرانی به چاپ رسانده‌اند. در مقدمهٔ این فصل آمده است اگر زبان‌شناسی نظری عمدتاً به‌دنبال نظریه‌پردازی دربارهٔ ماهیت ساختار و کارکرد زبان انسان است، عصب‌شناسی زبان و علوم اعصاب‌شناختی به‌دنبال کشف مبانی نورونی زبان و سازوکارهای نورونی پردازش زبان در مغز افراد سالم براساس شواهد تجربی است. سپس اشاره شده است که بیشتر پژوهش‌های عصب‌شناسی کلاسیک و گاه برخی نظریه‌های زبان‌شناسی، نگاهی حوزه‌ای (modular) یا غایت‌نگر (همه یا هیچ) دربارهٔ آسیب‌پذیری یا سازمان‌بندی زبان در مغز براساس شواهد آسیب‌شناسی زبان داشته‌اند، و به همین سبب، اینگونه نظریه‌پردازی‌ها دربارهٔ جایگاه زبان در مغز برای شناخت بهتر خاستگاه تکوینی زبان در مغز و کاربردهای توان‌بخشی آن چندان راهگشا نبوده است. سپس اشاره شده که اگرچه یافته‌های عصب‌شناسی کلاسیک بیشتر به‌دنبال کشف جایگاه‌های مستقل برای درک و بیان زبان در مغز

بوده است، ولی نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش‌های نوین علوم اعصاب‌شناختی از بیماران زبان‌پریش دارای ضایعه مغزی و تصویربرداری‌های مغزی شواهد بسیار دقیق‌تری نسبت به گذشته درباره مبانی تکوینی و نورونی ماهیت پردازش زبان در سطوح مختلف مغز در اختیار ما قرار داده است. در این فصل، نخست آزمون‌های مختلف معتبر استاندارد شده زبان‌شناسی بالینی تدوین‌شده ایرانی برای اهداف توان‌بخشی و پژوهشی و ارزیابی اختلال‌های زبانی معرفی شده، سپس مقالات مستند به‌چاپ‌رسیده براساس کاربرد آزمون‌های زبانی بالینی در بیماران زبان‌پریش یک‌زبانه، دوزبانه و سه‌زبانه فارسی و ترکی آذربایجانی و کردی دارای ضایعات مختلف مغزی گزارش شده است. در بخش پایانی فصل، چند آزمون بالینی جدید زبان‌شناختی و نتایج پنج پژوهش تصویربرداری زبانی fMRI درباره پردازش زبان در مغز افراد سالم گزارش شده و نتایج هر یک در جدول‌های جداگانه ارائه و به‌تفصیل بحث شده است.

فصل ۱۹: زبان‌شناسی کامپیوتری (۴۶۱-۴۷۹) اثر کارینه مگردومیان: این فصل مروری است بر تحقیقاتی که در حدود نیم قرن اخیر در حوزه زبان‌شناسی کامپیوتری به‌طور عام، و زبان‌شناسی کامپیوتری فارسی به‌طور اخص، صورت گرفته است. مؤلف کوشیده است تا ضمن شرح اهداف و نظریه‌های گوناگونی که در دو حوزه زبان‌شناسی کامپیوتری و پردازش زبان‌های طبیعی وجود دارد، از رویکردهای گوناگونی سخن بگوید که در تحلیل‌های مربوط به زبان فارسی در این حوزه‌ها از آنها استفاده شده است.

نکاتی درباره ویرایش کتاب

در عنوان کتاب به‌درستی از صفت *Persian* به‌جای صفت *Farsi* استفاده شده است. چنان‌که می‌دانیم معادل صفت «فارسی» در زبان انگلیسی از دیرباز *Persian* بوده است، اما در دوره‌های متأخر، عده‌ای از روی بی‌سلیقگی یا بی‌اطلاعی یا بدجنسی و غرض‌ورزی از صفت *Farsi* در این موضع استفاده کرده‌اند. به‌رغم چنین دقت نظرهای تحسین‌برانگیزی، گاه با مواردی از تشبث در انتخاب معادل‌های انگلیسی مواجه می‌شویم، و طرفه اینکه بسیاری از این موارد آگاهانه بوده است! مثلاً ویراستاران کتاب در مقدمه خود (ص ۴-۱) تصریح کرده‌اند که حرف‌نویسی‌ها و آوانگاری‌ها بسته به موضوع هر فصل ممکن است شکل‌های متفاوتی داشته باشد (ص ۲)! مثلاً در فصل چهارم و پنجم کتاب که به موضوع‌های آواشناسی و واج‌شناسی فارسی امروز اختصاص دارد، به‌درستی و به‌دقت از نمادهای آوانگاری IPA استفاده شده، اما در فصل ششم که اتفاقاً آن هم درباره واج‌شناسی و انواع تکیه در فارسی امروز است، از علائم آوانگاری دیگری استفاده شده است! جالب است که در فصل دوم کتاب هم که به تاریخ زبان فارسی اختصاص دارد، از علائم کاملاً متفاوت دیگری که خاص چنین مآخذی است استفاده

شده است. یکی از مهم‌ترین وظایف ویراستاران در چنین آثاری این است که تا حد امکان از شیوه‌های متفاوتِ آوانگاری، آن هم در حوزه‌های مشترک، پرهیز کنند به حدی که بتوانند علائم مورد استفاده در کل کتاب را به صورت یک یا نهایتاً دو فهرست (مثلاً یکی برای مطالعات همزمانی معاصر و دیگری برای مباحث تاریخی) در ابتدای کتاب عرضه بدارند.

ویراستاران در مقدمه کتاب تلویحاً آورده‌اند که برای احترام گذاشتن به آراء نویسندگانی که مثلاً سنی از آنها گذشته است، تغییری در برخی تعبیرات و اصطلاحات آنان نداده‌اند! در نتیجه، آنان گاه برای یک مفهوم واحد از بیش از یک اصطلاح استفاده کرده‌اند و در نتیجه باعث بروز نایک‌دستی در اصطلاحات کتاب خود شده‌اند. مثلاً بعضی نویسندگان از ترکیب Tehran Persian استفاده کرده‌اند و برخی دیگر از Tehran Persian؛ یا برخی از اصطلاحات Tajik استفاده کرده‌اند و برخی دیگر از Tajiki (ص ۲)؛ به‌عنوان مثالی دیگر می‌توان از اصطلاحاتی چون complex predicate و complex verb و compound verb یاد کرد که هر سه برای فعل مرکب به کار رفته است. عادت ما ایرانی‌ها و اصولاً شرقی‌ها در احترام‌نهادن به آراء بزرگ‌ترها البته عادت پیسنده است، اما باید دانست که این قبیل عادت‌های شرقی هیچ جایی در مباحث علمی و دانشگاهی جهان ندارد و رعایت آن سدی است برای رسیدن به وحدت اصطلاح‌شناختی و روش‌شناسی علمی. بحث‌های علمی مطلقاً محل رعایت چنین عادت‌های عجیبی نیست، کم‌اینکه همین امر سبب شده است تا کتاب حاضر از حیث آنچه گذشت بسیار لطمه ببیند. به‌نظر نگارنده این سطور، حتی تذکر تلویحی این نکته در مقدمه کتاب عجیب و ناروا بوده است! باری این قبیل تشتت‌ها از اعتبار و مرجعیت کتاب می‌کاهد و برطرف‌ساختن آنها از مهم‌ترین وظایف ویراستاران چنین مجموعه‌هایی است.

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مقاله‌ها در چنین مجموعه‌هایی این است که باید ضمن طرح مباحث کلی و عمومی هر حوزه، خواننده را با جدیدترین و مهم‌ترین تحقیقات آن حوزه نیز آشنا سازند، در غیر این صورت، مقاله‌ای که باید هم دایره‌المعارفی باشد و هم تخصصی، خودبه‌خود مبدل می‌شود به متنی مقدماتی و آموزشی، یا متنی تخصصی و نظری که به‌رغم اهمیت و ارزشی که دارند جایشان در چنین مجموعه‌ای نیست.

ایراد مهم دیگر کتاب حاضر به توزیع نامتقارن موضوع‌های آن بازمی‌گردد. فقدان برخی مباحث در این مجموعه را مطلقاً نباید به‌منزله فقدان آثار نظری و فنی در آن حوزه از مطالعات زبان فارسی دانست؛ مثلاً به‌رغم وجود بخش‌های مستقلی درباره شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی (آواشناسی و واج‌شناسی و نحو و صرف)، کتاب حاضر فاقد بخش یا حتی مقاله مختصر مستقلی درباره معنی‌شناسی و نشانه‌شناسی فارسی است؛ و این قطعاً بدان معنا نیست که در دو حوزه

معنی‌شناسی و نشانه‌شناسی زبان فارسی هیچ تحقیقی یا تحقیق چندانی صورت نگرفته است! از آن عجیب‌تر اینکه، به‌رغم صورت‌پذیرفتن پیشرفته‌ترین و قطعی‌ترین مطالعات در حوزه وزن شعرهای عروضی و عامیانه فارسی در خود ایران و به زبان فارسی، در این کتاب مطلقاً به این بخش مهم و جوان از مطالعات واج‌شناسی زبان فارسی پرداخته نشده است! و باز عجیب‌تر و حتی تأسف‌بارتر آنکه به‌رغم تحقیقات وسیع و بسیار ارزشمندی که در حوزه‌هایی چون اشتقاق یا ترکیب یا ظرفیت فعل یا دستوری‌شدگی در زبان فارسی صورت گرفته است، کوچک‌ترین اشاره‌ای به خیل این تحقیقات نشده است... این همه سبب شده است که این کتاب همچون پهلوانی ظاهر شود که مثلاً عضلات پشت‌گردن و سرسینه و پشت‌بازوهایش بسیار ستبر و قوی است، اما بر تهی‌گاهی نحیف و پاهایی لاغر و ناستوار ایستاده است!

البته ایراداتی که به برخی از نکات کتاب حاضر گرفتیم، مطلقاً از منزلت و اهمیت آن نمی‌کاهد. به‌باور نگارنده این سطور، کتاب حاضر بی‌تردید گام بزرگی در پیشبرد مطالعات زبان‌شناسی فارسی محسوب می‌شود و اهمیت آن چنان است که بی‌هیچ تردیدی می‌توان تاریخ انتشار آن را آغازگر فصل جدیدی در تاریخ مطالعات زبان‌شناسی فارسی دانست. خواندن اکثر فصل‌های این کتاب بر هر دانشجو و دانش‌آموخته زبان‌شناسی واجب است و نوشتن هر مقاله و رساله و کتابی از این پس بدون توجه به غالب مقالات این مجموعه ضعیفی روش‌شناختی محسوب می‌شود. نگارنده امیدوار است در سال‌های آینده شاهد انتشار ویراست و ویراست‌های مجدد این اثر ارزشمند باشیم.

امید طیب‌زاده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مآخذ

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، ج ۱، تهران: سمت.
- Dabir-Moghaddam, M. (2001). "Word Order Typology of Iranian Languages". *The Journal of Humanities*, 2: 17-22.
- Dryer, M. S. (2013). "On the Six-Way Word Order Typology, Again". *Studies in Language*, 37 (2): 267-301.